

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سیزدهم، شماره ۵۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۲۷-۵۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۳/۲۸
مقاله: پژوهشی

هرمنوتیک انتقادی؛ چارچوبی برای تحلیل تنش زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

علی کاوه* / علیرضا رضایی**

چکیده

راهبرد تنش زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ و همچنین از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰، یکی از راهبردهای است که با عناوین مختلفی نظیر سیاست «توسعه گرای تعاملی» و «اعتدال گرایی تعامل محور» به عنوان مهم ترین راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آن دوره های زمانی قلمداد شده است. لذا نحوه شناخت و تبیین تئوریک این راهبرد می تواند در فهم بیش از پیش سیاست خارجی ایران موثر باشد. مقاله حاضر که با رویکرد توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است در پی تبیین این مسأله می باشد که تنش زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس چه رویکرد نظری می توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟ یافته های نشان می دهد که رویکرد هرمنوتیک انتقادی بر مبنای کنش ارتباطی و با محوریت مباحثی نظیر عقلانیت ارتباطی و نظریه کنش ارتباطی هابرماس می تواند به عنوان چارچوب نظری مفید برای مطالعه تنش زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بخصوص از آغاز دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تا پایان دولت روحانی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد تنش زدایی، هرمنوتیک انتقادی؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

ali.kaveh2019@gmail.com

** دانشیار روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسؤول).

ir.alirezarezaei@gmail.com

۱. بیان مسأله

تنش‌زدایی رویکردی است که برای نخستین بار پس از جنگ سرد فی مابین دو ابرقدرت شرق و غرب در جریان بوده و تبیین‌کننده حالتی است که دو ابرقدرت در پی حل تعارضات موجود بوده و برخلاف دوره جنگ سرد زمینه تقلیل و از بین بردن تنش‌ها و مخاصمات را فراهم نمود. تنش‌زدایی وضعیتی است که طی آن بازیگران متعارض نظام بین‌الملل در تلاشند تنش‌ها و مخاصمات موجود در روابط خود را به حداقل کاهش داده و از افزایش تنش و درگیری جلوگیری نموده و زمینه همکاری در برخی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و ... را فراهم می‌کنند.

تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از سال ۱۳۶۸ باتوجه به شرایط موجود حاکم بر آن مقطع از جمله پایان جنگ تحمیلی و ویرانی‌های حاصل از آن، نیاز به بازسازی کشور، مشکلات اقتصادی و معیشتی در سطح داخلی و فروپاشی نظام دوقطبی به عنوان عامل تأثیرگذار در سطح نظام بین‌الملل، شرایطی را فراهم نمود که تصمیم‌گیرندگان نظام، تنش‌زدایی و بهبود روابط در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را سرلوحه جهت‌گیری سیاست خارجی خود قرار دادند. لذا می‌توان گفت تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز گردید و در دوره سید محمد خاتمی در تداوم همان سیاست‌ها و با تمرکز بیشتر بر محوریت گفت و گوی تمدن‌ها مورد پیگیری قرار گرفت. همچنین در دوره حسن روحانی نیز این سیاست در بهبود روابط با کشورهای اروپایی در قضیه برجام به اوج خود رسیده و به عنوان راهکاری برای تقلیل تعارضات و تنش‌های موجود در روابط ایران و کشورهای ۱+۵ و بواسطه آن رفع تحریم‌ها و حل مشکلات اقتصادی کشور در دستور کار قرار گرفته است.

علی‌ای حال باتوجه به پیگیری این سیاست در مقاطع زمانی مختلف و طولانی در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر و تأثرات آن بر پیگیری منافع کشور در سطح خارجی، لازم است نسبت به بررسی علمی و ابعاد تئوریک آن اقدام نمود. لذا با کنکاش رویکردهای نظری موجود در روابط بین‌الملل می‌توان گفت هرمنوتیک انتقادی باتوجه به نگاه آن به مسأله تفاهم و گفتمان سیاسی در مقابل کنش مبتنی بر زور، چارچوب مناسبی برای تحلیل تنش‌زدایی در سیاست خارجی است.

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس چه رویکرد نظری می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد؟ فرضیه موردنظر در این مقاله این است که: اتخاذ رویکرد هرمنوتیک انتقادی بر مبنای کنش ارتباطی می‌تواند به عنوان چارچوبی برای مطالعه تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطرح گردد.

۲. چهارچوب مفهومی و نظری

۲-۱. هرمنوتیک انتقادی

هرمنوتیک (Hermeneutics) از فعل یونانی (Hermeneuin) به معنی تفسیر کردن مشتق شده است. ریشه آن با کلمه هرمس (Hermes) خدای یونانی که هم خالق زبان و هم پیام‌آور خدایان بود، پیوند دارد. این پیوند انعکاسی از ساختار سه‌گانه و سه مرحله‌ای عمل تفسیر است که عبارت‌اند از: پیام متن، تفسیر مفسر و مخاطبان (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). هرمنوتیک در تعریف ابتدایی، علم تعبیر، تفسیر و تأویل نام گرفته است. هرمنوتیک به معنای تعبیر و تفسیر برای دستیابی به معناست. این واژه در زبان فارسی «زندآگاهی» نیز ترجمه شده است. پل ریکور هرمنوتیک را فن تشریح و توضیح نمادها بخصوص نمادهایی که معنی صریح دارند، می‌شناسد (قنبری، ۱۳۷۷: ۱۸۴). دو رویکرد اصلی در رهیافت هرمنوتیک وجود دارد:

هرمنوتیک روشی^۱: نظریه‌پردازان هرمنوتیک روشی معتقدند که هرمنوتیک ابزاری است برای دانشمندان، نحله‌ها و مذاهب مختلف، برای نیل به نیت مؤلف و یا پدیدآورنده متن. بر این اساس هدف اصلی هرمنوتیک کشف معنای موردنظر مؤلف از طریق شناخت قواعد زبانی و نیز همدلی روان‌شناختی با صاحب اثر است.

هرمنوتیک فلسفی^۲: نسبیت فهم و عدم امکان دستیابی عینی و تکثر معنای متن را می‌توان از مهم‌ترین آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی دانست. هرمنوتیک در این معنا، دیگر روشی برای رسیدن به فهم نیست. زیرا اساساً فهم چیزی نیست که با روش بتوان به آن دست یافت. فهم، دیگر، عمل ذهنی انسان در برابر عین، تصور نمی‌شود بلکه فهم، عبارت است از نحوه هستی خود انسان.

1. Methodological Hermeneutics

2. Philosophical Hermeneutics

اما آنچه در این نوشتار مدنظر است روایت یورگن هابرماس^۱ از هرمنوتیک است که از آن تحت عنوان هرمنوتیک انتقادی (رهایی بخش) یاد می‌شود. هابرماس با آگاهی از این مهم که در عصر جهانی ناگزیر از عمل معطوف به موفقیت یا همان عمل ابزاری و استراتژیک است، از توسعه عمل ارتباطی سخن به میان می‌آورد، یعنی عملی که عاملان آنها نه از طریق محاسبه خودمحوارانه و فایدگرایانه موفقیت، بلکه از طریق تفاهم حاصل شده باشد (رضائی جعفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱). لازم بذکر است که هرمنوتیک انتقادی با عنوان «هرمنوتیک منفی» نیز شناخته می‌شود. در هرمنوتیک منفی هدف از تفسیر، روشن ساختن این نکته است که متون دارای تضادند و انسجام ندارند. در این نگرش وظیفه هرمنوتیک، رمززدایی و کاهش توهم آگاهی است. در این مکتب که «مکتب شبهه» نامیده می‌شود و متأثر از آرای مارکس، نیچه و فروید است، هرمنوتیک دیگر در پی احیای معنای مستور در متن نیست، بلکه در پی «کاهش دروغ‌ها و توهمات آگاهی» است (هرسیچ و دیگران، ۱۳۹۱: ۳). شایان ذکر است که مفهوم رهایی بخشی^۲ انتقادی، هم معطوف به رهایی از سلطه نظام سرمایه‌داری تولید و مبادله، و هم معطوف به رهایی از سلطه علم اثباتی^۳ در حوزه معرفت‌شناسی است (منوری، ۱۳۹۶: ۸۸).

برای درک نگاه هابرماس به هرمنوتیک باید به این نکته توجه داشت که وی از رویکردی انتقادی به هرمنوتیک فلسفی وارد می‌شود و از «هرمنوتیک عمیق^۴» سخن می‌گوید. هابرماس برخلاف گادامر معتقد است که زبان و سنت همیشه گویای حقیقت نیستند و اغلب تصویر منحرف و کج و معوج^۵ ارائه می‌کنند. از نظر وی زبان و سنت تحت تأثیر سلطه، اجبار و کار ایدئولوژی‌زده و در نتیجه آگاهی ما هم تحت تأثیر آن الینه می‌شود. پس باید به دنبال رهایی از این وضعیت بود و لذا باید رویکردی انتقادی در پیش گرفت و لبه تیز انتقادی به هرمنوتیک داد. در این صورت هرمنوتیک، هم می‌تواند خودش را تصحیح کند و هم ایدئولوژی‌زدایی نماید. هابرماس معتقد است اگر هرمنوتیک بخواهد عمیق باشد، باید به زیر سطح فریبده زبان و سنت نفوذ کند و عمق را ببیند که عبارت است از سلطه، سرکوب و زور (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵-۱۷۴).

1. Jurgen Habermas
2. Emancipation
3. Positive Science
4. Hermenutics Deep
5. Distort

لازم بذکراست که رویکرد انتقادی و رهایی بخش به عنوان مشهورترین روش شناسی هابرماس شناخته می‌شود. در واقع علاقه رهایی بخش، یک پشتوانه عملی برای برانگیختن افراد در جهت تأمل و بازنگری در مورد وضع خویش با هدف نجات و رهایی آگاهانه از قید و بند سلطه، قدرت و سرکوب است. این علاقه امکان مبارزه با شرایط اجتماعی سرکوبگر را از طریق آگاهی دادن در مورد تعیین‌های فرایند خودسازی انسان‌ها فراهم می‌آورد و انسان‌ها به یمن این علاقه رهایی بخش، از توانایی تأمل بر پرورش خودشان و توانایی عمل خودسالارانه برخوردارند. در این راستا هابرماس، روانکاوی و مارکسیسم را دو شکل مهم نظریه انتقادی می‌نامد (هرسیچ و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰-۹). البته باید توجه داشت که هابرماس بر خلاف مارکسیست‌ها به دنبال تغییرات انقلابی نیست، بلکه از منظر وی سپهر عمومی بدون توسل به خشونت علیه نظام اجتماعی موجود نیز امکان تحقق دارد (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۳۹). در مجموع هواداران نظریه انتقادی خواستار اصلاح در روابط و ساختارهای اجتماعی منحرف و منحط هستند تا از این طریق مرام مطلوب سخن گفتن پدید بیاید و قابلیت ارتباطی فراهم شود (قنبری، ۱۳۷۷: ۲۰۱).

۲-۲. کنش ارتباطی

نظریه کنش ارتباطی^۱، یکی از شناخته‌شده‌ترین ایده‌های هابرماس می‌باشد که در آن کنشگران برای رسیدن به یک درک مشترک از طریق استدلال، وفاق و همکاری با همدیگر ارتباط متقابل برقرار می‌کنند (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۲). رویکرد انتقادی هابرماس دارای ماهیتی جدلی و گفت و گویی است که مایل به تفهیم متقابل^۲ به سمت رهایی^۳ است. کنش ارتباطی محور بنیان نظریه و روش اجتماعی انتقادی هابرماس است. به طور کلی او در جستجوی امکان یک نظم همکاری جویانه‌تر است که راه حل آن ایجاد نوعی زیست جهان است که افراد براساس کنش ارتباطی به درک یکدیگر بر می‌آیند (رضائی جعفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۸-۴۶). هابرماس کنش ارتباطی را چنین تعریف می‌کند: «عمل ارتباطی به تعامل دست کم دو عامل اشاره دارد که قادر به سخن گفتن هستند و روابط شخصی برقرار می‌کنند. عاملان در پی رسیدن به درکی درباره وضعیت عمل و نقشه‌های عمل خودشان

-
1. Communicative Action
 2. Mutual Understanding
 3. Emancipation

هستند تا اعمالشان را براساس توافق هماهنگ کنند.» به نظر وی کنش ارتباطی «با این واقعیت از کنش راهبردی مجزا می‌شود که در کنش ارتباطی همه مشارکت کنندگان بدون قید عارضی مقاصدی ارتباطی را دنبال می‌کنند تا به توافقی برسند که پایه‌ای برای وفاق نقشه‌های کنشی است که افراد دنبال می‌کنند» (والی و محمدی، ۱۳۹۰: ۴۶).

هابرماس کنش را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- کنش ابزاری که با آن تکامل نوع انسان به مفهوم رشد نیروهای تولید تقلیل می‌یابد. مقصود از این نوع کنش تسلط بر طبیعت است. ۲- کنش ارتباطی که هدف والاتری را تعقیب می‌کند. مقصد آن نیل به تفاهم دو طرفه از طریق تقویت ارتباط است. هدف از این نوع کنش، شناخت جمعی، توافق همگانی و حصول به حقایق نشأت گرفته از عامه است.

برای هابرماس عقلانی کردن عرصه زندگی به معنای ایجاد یک نظام ارتباطی است که در آن ایده‌ها امکان نقد بیابند. عقلانیت مورد نظر او بواسطه امکان ایجاد یک ارتباط و گفتمان فارغ از فشار بیرونی و ترس و تهدید به وجود می‌آید. در این نوع عقلانیت مبنای رابطه، تلاش دو طرفه برای اقناع یکدیگر است (علیخواه، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۲). از نقطه نظر وی، تفهم و حصول توافق غایت ذاتی کنش ارتباطی است. کنش ارتباطی در صدد رسیدن به صورتی از ادراک و مفاهمه است. هدف این نوع کنش، دسترسی به یک درک ارتباطی است (هرسیچ و جلالی زاده، ۱۳۸۹: ۸۴) و براساس آن، کنشگر نه در صدد رسیدن به منافع یک‌جانبه (کنش راهبردی) که در جستجوی رسیدن به تفاهم است (عباسپور، ۱۳۹۰: ۴۰-۳۹).

لازم بذکر است همانگونه که کنش ارتباطی هسته مرکزی اندیشه‌های هابرماس را تشکیل می‌دهد، گفت و گو نیز هسته مرکزی کنش ارتباطی به حساب می‌آید. گفت و گو با «زبان» نمود خارجی می‌یابد و به این ترتیب زبان نقش محوری در فلسفه و فلسفه سیاسی هابرماس دارد. (علیخواه، ۱۳۷۶: ۷۴). هابرماس عدم خشونت، احساس اخلاقی (احترام و همدلی) و ایفای نقش آرمانی^۱ را به عنوان سه پیش نیاز کنش ارتباطی معرفی می‌کند (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۳۹).

۲-۳. تنش‌زدایی

از دیدگاه هنری کیسینجر سیاست تنش‌زدایی برای کاهش تنش نظامی و سیاسی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده و ایجاد یک نظم بین‌المللی جدید در چارچوب جنگ سرد

ایجاد شد. اصطلاح «تنش‌زدایی» شامل از بین بردن تنش و ایجاد توازن قدرت چند قطبی جدید بود. محدودیت سلاح‌های استراتژیک در پیمان «سالت» اولین سیاست تنش‌زدایی موفق بود (Lukacsova, 2009:8). در واقع تنش‌زدایی بین‌المللی نه تنها برای محدود کردن افزایش جنگ‌افزارهای استراتژیک بلکه برای کاهش سازمان‌های نظامی تمام قدرت‌های بزرگ و بسیاری از کشورهای کوچک، و به این ترتیب برای تسریع رشد اقتصادی صلح‌آمیز قاره‌ها، ایجاد شد. (Medvedev, 1974:1) دتانت^۱ (تنش‌زدایی) یک اصطلاح فرانسوی به معنای تلاش آگاهانه برای عادی‌سازی^۲ یا به حد اقل رساندن دشمنی‌ها و روابط غیردوستانه است. تنش‌زدایی تلاش برای ارتقای همکاری و مشارکت دولت‌ها در جایی است که دولت‌ها خواستار رهایی از فضای تیره و تاریک سرد هستند. فرهنگ لغت آکسفورد تنش‌زدایی را با دو مشخصه تعریف کرده است:

الف) توقف روابط تنش‌زا بین دولت‌ها؛

ب) ارتقای ادراک دوستانه بین دولت‌ها (کریمی‌فرد، ۱۳۹۸: ۲۰۷-۲۰۶).

تنش‌زدایی به معنای روی آوردن به سیاست خارجی‌ای است که مبتنی بر سازگاری، همزیستی و همکاری در روابط با کشورهای دیگر می‌باشد. چنین سیاستی سعی دارد در عرصه بین‌الملل با پیروی از اصول همزیستی، همکاری و همگرایی بر اساس اعتماد و حسن نیت، روابط با کشورها را توسعه دهد و برخوردهای دوستانه و تعامل را جایگزین روابط خصمانه و تقابل کند و بدین ترتیب گامی به سوی نظام صلح بین‌الملل بردارد (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۳). از نظر استفان والت تنش‌زدایی، توسعه داوطلبانه روابط صلح‌آمیز برای کاهش تنش‌هاست (Gangale, 2003:3). در واقع دوری از تنش و تنش‌زدایی مقدمه همزیستی مسالمت‌آمیز محسوب می‌شود. بر این اساس، تنش‌زدایی بیشتر تلاشی با هدف کاهش و مدیریت تنش و درگیری و جلوگیری از شکل‌گیری تنش و درگیری‌های جدید بین کشورهاست (رضائی و ترابی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). تنش‌زدایی با فاصله گرفتن از اولویت‌های ایدئولوژیکی، به سمت همگرایی و همکاری همه جانبه پیش رفته و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفت و گوی میان تمدن‌ها و همگرایی چندجانبه حکومتی فراهم می‌آورد (رضائی، ۱۳۸۷: ۹۳).

1 . Detente

2 . Normalization

در هر حال تنش‌زدایی به مثابه‌ی مهم‌ترین اصل در روابط بین‌الملل با توصیه به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نوسازی روانی بین‌المللی و فعال کردن دیپلماسی از طریق گفت و گوی دوجانبه و چندجانبه امکان‌پذیر است. تنش‌زدایی ضمن تأکید بر وجود نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی معتقد است که نباید اجازه داد، اختلافات ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر گذارد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۷). سیاست تنش‌زدایی با احترام به اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیکی به سمت همگرایی و همکاری همه‌جانبه پیش رفته و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفت و گوی میان تمدن‌ها و همگرایی چندجانبه حکومتی فراهم می‌آورد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۶).

تنش‌زدایی هم از جنبه مفهومی و هم از جنبه کارکردی از اصول زیر پیروی نموده است:

- ضرورت پرهیز از درگیری ایدئولوژیکی؛
- ضرورت جدی جهت حفظ بازدارندگی؛
- صرف نظر کردن از سیاست حفظ برتری جویی و هژمونیک؛
- رد تمامی تلاش‌های اختلاف افکنانه، جهت دستیابی یک‌جانبه‌ی امتیازها؛
- آمادگی جهت همزیستی مسالمت‌آمیز^۱ در تحمل هر نوع شرایط سخت جهت این ایده؛
- پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۳۸-۱۰۳۷).

۳. تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

رویکرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان مهم‌ترین الگوی رفتاری، در دستور کار دولت‌های هاشمی رفسنجانی، خاتمی و روحانی قرار گرفته، با این تفاوت که تنش‌زدایی در دولت خاتمی نسبت به دو دوره دیگر از شدت و غلظت بیشتری برخوردار بوده و از سوی دیگر این رویکرد در دوره هاشمی تحت عنوان سیاست «توسعه‌گرای تعاملی» و در دوره روحانی به عنوان «اعتدال‌گرایی تعامل محور» مورد پیگیری قرار گرفته است. در ذیل به بررسی اجمالی رویکرد تنش‌زدایی با محوریت دولت‌های حاکم می‌پردازیم.

۳-۱. تنش‌زدایی در دوره هاشمی رفسنجانی

اگرچه سیاست تنش‌زدایی به صورت محدود پس از جنگ ایران و عراق در دستور کار قرار گرفت (امینی و انعامی علمداری، ۱۳۸۸: ۱۶۳) و آغاز رسمی این سیاست از دوره دوم ریاست

جمهوری هاشمی رفسنجانی بوده و لیکن به صورت جدی این اصل از سال ۱۳۷۶ محور سیاست خارجی دولت خاتمی قرار گرفت (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۷). در تبیین زمینه‌های گرایش دولت سازندگی به رویکرد تنش‌زدایی می‌توان گفت تحت تأثیر خرابی‌های جنگ و مشکلات مالی و معنوی ناشی از آن، مسأله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید و... و بطور کلی نابسامانی‌های اقتصادی و تنگناهای سیاست داخلی، موجودیت جمهوری اسلامی ایران را شدیداً تهدید می‌کرد. ضمن اینکه تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی، هیچ یک از خواسته‌های تجدیدنظر طلبانه بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود. تحت تأثیر این شرایط به تدریج دولت با اکراه و اجبار واقعیت‌های نظام بین‌الملل و شرایط داخلی و بحرانی را پذیرفت و برای سامان دادن به اوضاع داخلی و بازسازی کشور، اصلاح‌طلبی اقتصادی را سرلوحه کار خویش قرار داد. عنصر محوری این گفتمان را عملگرایی در تنظیم و اجرای سیاست خارجی با رعایت ارزش‌های اسلامی تشکیل می‌داد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۵).

روح‌الله رمضانی واژه «سازش‌جویی واقع بینانه» را برای تبیین سیاست خارجی ایران در دوره هاشمی رفسنجانی مطرح کرده که بیانگر نوعی تعدیل در سیاست‌های تجدیدنظر طلبانه جمهوری اسلامی ایران است (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۶۲). همچنین برژینسکی معتقد است در واقع، عملگرایان مانند او (هاشمی رفسنجانی) سعی می‌کنند از قدرت و تحریک تنش‌های بین‌المللی خودداری کنند (Niakooee & Ejazee, 2015: 188).

علاوه بر این، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ماهیت دگرگون شده نظام توزیع قدرت در سطح جهانی از حالت دو قطبی به وضعیت در حال گذار بر روند سیاست‌گذاری نظام و چگونگی تفکر و شیوه تصمیم‌گیری و اجرایی نخبگان در خصوص مسائل عمده کشور شدیداً تأثیرگذار بودند (عطاری و علی محمدی، ۱۳۹۵: ۱۷۰). لذا تحولات مذکور در سطح نظام بین‌الملل و تأثیرات آن بر بازیگران این عرصه و همچنین شرایط داخلی و مقتضیات مترتب بر آن، زمینه‌های لازم را برای اتخاذ راهبرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فراهم نمود.

خط مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه‌ی دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب عادی‌سازی روابط مورد بررسی قرار داد و الگوی رفتاری در سیاست خارجی به مصالحه و همزیستی تغییر یافت (معین‌الدینی و انتظارالمهدی، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

سیاست خارجی «توسعه‌گرایی تعاملی» در دوره سازندگی به عنوان اولین گام در جهت دستیابی به توسعه اقتصادی درصدد عادی‌سازی روابط جمهوری اسلامی با کشورهای دیگر در چارچوب همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد. در چارچوب این اصل تلاش می‌شود تا با پذیرش تکثرگرایی بین‌المللی به جای پیروی از الگوی تقابل و تعارض، بر مبنای همکاری و همزیستی با سایر کشورها، منافع جمهوری اسلامی ایران تأمین گردد. در واقع یکی از الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرایی تعاملی، اعتمادسازی است که فراتر از همزیستی مسالمت‌آمیز و تنش‌زدایی بوده و زمینه همکاری بین ایران و سایر کشورها را فراهم می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۰۵-۴۰۴).

اولویت‌های سیاست خارجی تنش‌زدایی در دوران هاشمی، گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان براساس احترام متقابل، منافع مشترک و رفع هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد بود. این سیاست از طریق گفت و گو و مفاهمه، دیدگاهی بود واقع‌گرا و در جهان پر از تعارض پس از جنگ ایران و عراق، هم می‌توانست پاسخگوی ارزش‌ها باشد و هم این که منافع ملی را در سطوح مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأمین نماید. از این رو عادی‌سازی و توسعه روابط با اروپا، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و تنش‌زدایی با آمریکا در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت (باقری دولت آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۸-۱۵۷). شایان ذکر است که دستیابی به اهداف مذکور به بهبود روابط ایران با سایر کشورها بستگی داشت بنابراین در این دوره، ایران کوشید تا روابط خود را با کشورهای اروپایی بهبود بخشد، زیرا آنها دو عضو تأثیرگذار در شورای امنیت سازمان ملل متحد داشتند؛ همچنین ایران درهای اقتصاد خود را برای کشورهای اروپایی گشود اما مسائلی نظیر سلمان رشدی و واقعه میکونوس در روند بهبود روابط ایران و کشورهای اروپایی مشکلاتی را ایجاد کرد (Soltani & Ekhtiari Amiri : 2010:202).

در مجموع می‌توان گفت سیاست تنش‌زدایی در این مقطع بر اصول زیر استوار بود:

۱. پرهیز از درگیری ایدئولوژیک و اشتراک منافع امنیتی- نظامی، سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها؛
۲. پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی؛
۳. اعلان آمادگی طرفین به اجرای اصول جدید در روابط بین‌الملل و همکاری متقابل جهت تحکیم روابط درازمدت؛
۴. مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
۵. نهادینه کردن مجاری گفت و گو میان ایران و کشورهای

منطقه و کمک به مدیریت؛ ۶. به رسمیت شناخته شدن منافع و نقش ملی جمهوری اسلامی ایران در مسایل و امور جهانی و منطقه ای در کنار سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی؛ ۷. ارتقا جایگاه ایران در منطقه و نظام بین الملل در راستای تأمین نیازهای اقتصادی و هم چنین تأمین امنیت اقتصادی (رضایی و موحدی، ۱۳۹۷: ۱۶۲).

۳-۲. تنش زدایی در دوره خاتمی

باتوجه به شرایط داخلی و گشایش فضای سیاسی، بسترهای محیطی اتخاذ راهبرد تنش-زدایی در آغاز دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، تداوم این راهبرد را ایجاد می کرد. دولت خاتمی باتوجه به مشکلات و نیازهای اقتصادی کشور، که در قالب تداوم بحران ساختاری اقتصاد (رکود تورمی) تجلی می یافت و همچنین تحولات نظام بین الملل و خصوصیات و ویژگی های جدید آن یعنی اولویت یافتن اقتصاد، پایان عصر رقابت های ایدئولوژیک، تقویت روندهای جهانی شدن، وابستگی متقابل و توسعه روزافزون ارتباطات و محیط ناامن منطقه ای، تنش زدایی را به عنوان اصل اساسی سیاست خارجی تداوم داد (عطار و علی محمدی، ۱۳۹۵: ۱۷۶). و در این راستا سیاست تنش زدایی در چارچوب سه عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت در صد رفع سوء تفاهم های انباشته از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین المللی بوده است (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۰). در این دوره رفتار خارجی مسالمت گرا و تنش زدا در عرصه دو جانبه گرایی و گفت و گوی تمدن ها در عرصه چندجانبه گرایی مورد توجه قرار گرفت (معین الدینی و انتظارالمهدی، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۰۹).

طرح دکترین بوش تحت عنوان «نظم نوین جهانی»^۱ و نظریه فوکویاما «پایان تاریخ»^۲ و نظریه «برخورد تمدن های»^۳ ساموئل هانتینگتون در راستای یک جانبه گرایی^۴ آمریکا به عنوان نظم بین المللی پساجنگ سرد مطرح گردید (رضایی، ۱۳۸۷، ۱۹۷). در واقع طرح گفتگوی تمدن های خاتمی در واکنش به رویکرد تئوریک نظریه پردازان غربی مورد پردازش قرار گرفت. البته انگاره «گفتگوی تمدن ها» به گونه ای که خاتمی مطرح و از آن استفاده نمود، در ابعادی همچون استفاده از ابزار گفتگو به جای استفاده از زور در عرصه بین المللی، با مفهوم مذاکره دیپلماتیک متعارف شباهت هایی دارد اما چیزی بسیار بیشتر و متفاوت با آن است؛ زیرا اولاً گفتگوی تمدن-

1 . New World Order

2 . The End of History

3 . The Clash of Civilizations

4 . Unilateralism

ها دولت محور نیست و به طور غیرمستقیم کنشگران دیگری غیر از دولت‌ها را در صحنه بین-المللی به رسمیت می‌شناسد؛ ثانیاً مبتنی بر برداشتی ضدواقع‌گرایانه^۱ و ضد سیاست قدرت^۲ از جهان است و خشونت در سطح بین‌المللی را اجتناب‌ناپذیر تلقی نمی‌کند (هرسیچ و ملایی، ۱۳۸۶: ۱۷).

تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران در این مقطع دارای سه رکن و عنصر مهم بود: اول، رفع مهار^۳؛ دوم، بازدارندگی^۴ و سوم، تنش‌زدایی^۵. دولت آقای خاتمی در ابتدا سعی کرد که کشور را از حلقه تنگ مهار سیاسی، نظامی و فناورانه آمریکا رها سازد. سپس تلاش کرد تا با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در یک منطقه پرتنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی-اش را تقویت سازد. در وهله سوم نیز تلاش کرد با تنش‌زدایی، به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفت و گوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل بپردازد (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۹۹). لذا با توجه به این تفاسیر می‌توان این‌گونه عنوان نمود که سیاست خارجی ایران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ مشروعیت اثباتی را جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری کردن از دشمن‌تراشی و طرح شعارهای پرخاشگرانه و تحریک‌کننده نمود (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

خاتمی معتقد است برای دست یافتن به آرمان صلح پایدار باید عقل و خرد، به ویژه عقل ارتباطی بر روابط و مناسبات بین‌المللی حاکم گردد و برای استقرار عدالت جهانی باید بر اساس اعتمادسازی، احترام متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز و منطق مفاهمه اقدام و منطق روابط بین‌الملل را از منطق قدرت دور کرد (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۴). از دیدگاه وی، گفت و گوی تمدن‌ها یک بیانیه (مانیفست) سیاسی است که تمامی جوامع و تمدن‌ها را از خشونت و دشمنی به تحمل و هم‌بستگی فرا می‌خواند. یعنی این که، ضمن پذیرش تنوع میان تمدن‌ها، پذیرش الگوی رفتار مصالحه‌جویانه را به جای الگوی تعارض و مناقشه در سیاست و روابط خارجی می‌پذیرد (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۸). نظریه صلح محور گفت و گوی تمدن‌ها، سیاست خارجی ایران را به سمت نوعی صلح‌گرایی مردم‌سالار سوق داد که زمینه تنش‌زدایی،

1. Anti-realistic
2. Anti-power-politic
3. Decontainment
4. Deterrence
5. Detente

اعتمادسازی، همکاری و ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۵۳-۴۵۲).

بسیاری از دانشگاهیان در سراسر جهان به موضوع گفتگوی تمدن‌های مطرح شده از طرف خاتمی به عنوان بیانی نیرومند در برابر نظریه «برخورد تمدن‌ها» می‌نگرند (Petito, 2020: 11). در واقع گفت و گوی تمدن‌ها توانست صلح را از جنبه ملاحظات سخت‌افزارگرایانه رهایی بخشد و راه حلی «دموکراتیک» و «مردم سالارانه» برای آن جستجو نماید (افتخاری، ۱۳۸۳: ۲۱). در این دوره نیز در چارچوب سیاست تنش‌زدایی گفتمانی و صلح‌گرایی دموکراتیک، مذاکره مستقیم با کشورهای اروپایی و عرب حوزه خلیج فارس و گفتگوی مستقیم با آمریکا به صورت راهبردی تعقیب گردید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۴۵۷). اما علیرغم تلاش‌های صورت گرفته، جورج بوش در سال ۲۰۰۲ برخلاف خاتمی که پیگیر گفتگوی تمدن‌ها بود، ایران را به عنوان بخشی از «محور شرارت» نام برد. علاوه بر این، در سال ۲۰۰۳ کشور عراق را اشغال کرد و نیروهای آمریکایی را در منطقه مستقر نمود (Senyurt, 2012: 44).

در مجموع باید گفت در مقطعی، سیاست بازدارندگی باعث تغییر سیاست کشورهای اروپایی در قبال ایران شد؛ آن‌ها سعی کردند ایالات متحده را متقاعد کنند که سیاست تهاجمی خود را تغییر دهد. تغییر نگرش اروپا نسبت به ایران باعث تقویت موقعیت و قدرت ایران در منطقه شد. (Soltani & Ekhtiari Amiri, 2010: 202). همچنین در خصوص نتایج تنش‌زدایی در سیاست خارجی فرد هالیدی می‌گوید خاتمی توانست در طول یک سال ایران را از انزوا خارج و به موضوع اول بین‌المللی تبدیل کند (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳۶).

۳-۳. تنش‌زدایی در دوره روحانی

با مرور کلی بر منشور و اهداف دولت یازدهم در راستای پیشبرد سیاست خارجی می‌توان گفت که برنامه‌های این دولت تا حدودی با گفتمان سازندگی و اصلاحات همخوانی دارد. آنچه از گفتمان اعتدال و تعامل سازنده می‌توان برداشت نمود یادآور گفتمان اصلاحات در خصوص تنش‌زدایی است. دولت اصلاحات نظم و وضع بین‌المللی را ناعادلانه و نامطلوب می‌دانست و به دنبال نظم و نظام عادلانه جهانی براساس اصول تنش‌زدایی، اعتمادسازی و همزیستی مسالمت آمیز، احترام متقابل، گفتگو و منطق مفاهمه بود (محمدیان و رضایی، ۱۳۹۴: ۲). مولفه‌هایی که در گفتمان سیاست خارجی دولت روحانی نیز در قالب پرهیز از تعارض و تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، مفاهمه و گفت و گو در چارچوب منافع ملی با

بازیگران عمده نظام بین‌الملل که اوج آن در مذاکرات برجام با کشورهای ۱+۵ تجلی یافته است.

در عرصه بین‌المللی، مهم‌ترین دغدغه و وظیفه دولت روحانی، معرفی یک چهره مسالمت‌آمیز از کشور بوده و اقدامات و سیاست‌هایی مبتنی بر تنش‌زدایی، اعتمادسازی، بهبود چهره و اعتبار نظام اتخاذ شده و سیاست خارجی در راستای صلح‌طلبی و رفتار مسالمت‌آمیز بوده است. تلاش‌های آقای روحانی برای ایجاد وفاق ملی و بهره‌گیری از توانمندی‌های نخبگان در عرصه سیاسی و اقتصادی کشور، طرح ایده تعامل سازنده با جهان با محوریت تنش‌زدایی، اعتمادسازی، شفافیت سیاست‌ها و ارتقای اعتبار حکومت در این راستا قابل تحلیل است. تلاش برای حل و فصل مسالمت‌آمیز مسأله هسته‌ای، تنش‌زدایی در منطقه و تعامل سازنده با دنیا در راستای ایجاد فضای مناسب برای پیشرفت کشور است. بهبود روابط با اروپا، ایجاد توازن در رابطه با چین و دوری از جو امنیتی و در نتیجه ایجاد زمینه برای اقتصاد کشور مورد توجه این دولت است (عبداللهی، ۱۳۹۷: ۱۰-۹).

وعده‌های اصلی روحانی در جریان انتخابات ریاست جمهوری به شرح زیر بود: ایران باید درگیر مذاکرات جدی با کشورهای غربی شود و همچنین درگیری منطقه‌ای را از طریق تعامل سازنده کاهش دهد (Haji Yousefi, 2015:236). بر همین اساس یکی از تحلیل‌گران سیاسی معتقد است: با روی کار آمدن روحانی می‌توان انتظار داشت از این پس سیاست خارجی ایران در زمینه کاهش تنش با غرب (و به ویژه با ایالات متحده) تغییر محسوسی خواهد داشت (Przeczek, 2013:70). «تعامل سازنده، بخشی از تلاش دولت روحانی برای اصلاحات اقتصاد و همچنین برای پاسخگویی به نیازهای جامعه ایران و تقویت موقعیت بین‌المللی ایران در این دوره است. تنش‌زدایی با ایالات متحده و غرب، به طور جدی با دستیابی به این اهداف ارتباط دارد (Chabkoun, 2014:4).

از نظر روحانی «هیچ‌گاه پیروزی در سایه انزوا به دست نمی‌آید. در سایه تعامل به دست می‌آید؛ البته که تعامل باید سازنده باشد، مؤثر باشد و توأم با دیپلماسی و نرمش قهرمانانه» (سخنرانی، ۱۳۹۲/۹/۱۲) در واقع، تعامل سازنده را می‌توان بر مبنای مفاهیمی چون هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، احترام متقابل، منافع متقابل و تفاهم تعریف نمود (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

بنابراین، بر پایه دکترین تعامل سازنده، از یک سو، با هژمونی و یکجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل، مقابله گفتمانی، نرم و تئوریک می‌شود؛ ولی از سوی دیگر، عادی‌سازی، بازسازی و توسعه همه‌جانبه روابط با بازیگران بزرگ و تأثیرگذار بین‌المللی از جمله اتحادیه اروپا در دستور کار سیاست خارجی دولت اعتدال گرا قرار می‌گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۵). روحانی برای ایجاد تغییر اساسی در جایگاه منطقه‌ای ایران می‌بایست چند موضوع کلیدی شامل توافق هسته‌ای، تقویت اقتصاد ایران و تعامل با آمریکا را بطور موفقیت‌آمیزی در پیش گیرد (Shanahan, 2015:8). بر این اساس گفتگوی تلفنی تاریخی بین روحانی و اوباما در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳ و همچنین دیدار مستقیم ظریف و جان کری در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۳ سبب شکاف در دیوار بی‌اعتمادی و به عنوان یک اقدام بزرگ اعتمادساز بین ایران و آمریکا مطرح گردید (Haji Yousefi, 2015:237).

روحانی ضمن تعبیر اعتدال به «آرمانخواهی واقع‌بینانه» گفتمان اعتدال‌گرایی تعامل محور در سیاست خارجی را نه تسلیم، ستیز و تقابل، بلکه تعامل مؤثر و سازنده با جهان می‌داند (جعفری و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۰۲). که نمونه عملی این نوع نگاه را می‌توان در پیگیری پرونده هسته‌ای ایران در قالب برجام مشاهده نمود که جمهوری اسلامی ایران علیرغم تمامی بدعهدی‌های آمریکا و به تبعیت از آن کشورهای غربی، بدون هیچ‌گونه تخطی از اصول مورد توافق و اجرای تمامی تعهدات در راستای تعامل مؤثر و سازنده با جهان گام برداشته است، اگر چه کشورهای غربی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا تقابل و ستیز را با روی کار آمدن ترامپ بر علیه جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته‌اند.

۴. هرمنوتیک انتقادی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

برای آغاز بحث پیرامون تحلیل رویکرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از طریق هرمنوتیک انتقادی باید به این نکته اشاره کرد که هابرماس عقلانیت ارتباطی را «تعهد اجرایی طرف‌ها در کنش‌های متقابل» می‌داند و این همان درک مشترکی است که طرف‌های مخاصمه را به تفاهم خواهد رساند. این درک مشترک می‌تواند از طریق گفت و گو حاصل شود (رضائی جعفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۲). با برداشتی آزاد از هابرماس، گفتمان سیاسی خاتمی را می‌توان گفتمانی مبتنی بر عقلانیت و اخلاق ارتباطی دانست؛ عقلانیتی که بر گفت و گو و مفاهمه بین‌الذهانی و حق انتخاب آزاد و غیر اجباری آدمیان تأکید می‌ورزد؛

عقلانیتی که نوید دهنده جامعه‌ای فارغ از سلطه عناصر نظام وحشت و جو ناامنی و بی‌اعتمادی در گفتار و کردار و رفتار است؛ عقلانیتی که مبتنی بر تلاشی مستمر برای درک یکدیگر است؛ و عقلانیتی که بر پایه فرصت‌های برابر برای طرفین گفت و گو، همسازی، و نه همسانی فرهنگی، و همزیستی مسالت‌آمیز واحدهای ملی، استوار است (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲۴).

در راستای تحلیل کاربرد هرمنوتیک انتقادی در عرصه سیاست خارجی و تأکید بر تحول مناسبات دیپلماتیک از کنش راهبردی به کنش ارتباطی و تفهیمی بر خلاف رویکرد ایالات متحده به عنوان استثناء بر این قضیه، می‌توان گفت که ظهور دیپلماسی عمومی نوین بر مبنای کنش ارتباطی، بستری را فراهم نموده که کنشگران دریابند که حل معضلات جهانی مستلزم مشارکت آزاد همگانی و همکاری و گفت و گوی استدلالی است. دیپلماسی عمومی نوین نمایانگر آن است که دوره کنش استراتژیک و حذف دیگران به اتکای مناسبات قدرت و با توسل به ابزارهای تهدید و تحریم به سر آمده است و فرهنگ تعامل و گفت و گو در شرایط مساوی و اخلاق گفتمانی باید نهادینه گردد تا امکان حل و فصل اختلافات و تعارضات جهانی با مشارکت آزادانه تمامی کنشگران و از طریق گفت و گوی فارغ از سلطه و مبتنی بر استدلال برتر فراهم شود (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۵۵). همچنین تأکید می‌گردد هابرماس برای فضای گفتگو شرایطی را قائل می‌شود که مهمترین آن فراهم شدن فضایی خالی از هرگونه میدان قدرت است (هرسیچ و جلالی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۱).

یکی از نقاط تلاقی رویکرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هرمنوتیک انتقادی، مربوط می‌شود به رویکرد صلح‌گرایی و عادی‌سازی مناسبات در عرصه سیاست خارجی ایران طی دوره‌های هاشمی، خاتمی و روحانی در موضوعات متنوعی همچون مذاکرات دو یا چندجانبه با کشورهای اروپایی و عرب حوزه خلیج فارس و حتی گفتگوی مستقیم با آمریکا و علی‌الخصوص مذاکرات برجام. در حقیقت، رویکرد صلح‌گرایی به اصلاح و تغییر نظم بین‌المللی بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس استوار است. زیرا اهمیت و ارزش بسزایی برای گفت و گوی مبتنی بر استدلال و منطق در جو عاری از روابط قدرت قائل است. فرایندی که سرانجام به نظم مبتنی بر حقیقت اخلاقی منجر خواهد شد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

در خصوص ارتباط و همپوشانی کنش ارتباطی با تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید گفت همانگونه که کنش ارتباطی هسته مرکزی اندیشه‌های هابرماس را تشکیل می‌دهد، گفت و گو نیز هسته مرکزی کنش ارتباطی به حساب می‌آید (علیخواه، ۱۳۷۶).

۷۴) و بر همین سیاق گفت و گوی تمدن‌ها به عنوان راهکار اجرایی و هسته مرکزی تنش‌زدایی در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفته است. شایان ذکر است که گفت و گوی تمدن‌ها مبتنی بر خرد و اخلاق ارتباطی است عقلانیتی که بر فهم بین‌الذنهانی و حق بشر نسبت به انتخاب آزاد تأکید دارد؛ عقلانیتی که نوید جامعه‌ای فارغ از سلطه، ناامنی و بی‌اعتمادی می‌دهد. به نظر می‌رسد بین گفت و گوی تمدن‌ها و نظریه کنش ارتباطی^۱ هابرماس و همچنین مفهوم سپهر و مناظره عمومی رابطه‌ای وجود دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۷). در واقع گفت و گوی تمدن‌ها می‌تواند بهترین شیوه برای نیل به تغییر در نظام بین‌الملل براساس تغییر در ذهنیت‌ها باشد. لینکلتر امکان نیل به نوعی جهانشمولی از طریق گفت و گو را مطرح می‌سازد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۱). به نظر خاتمی باید با نگاهی انتقادی به روابط بین‌المللی نگریست. باید بتوان نشان داد که آنچه در روابط بین‌الملل موجود است، طبیعی، ازلی و ابدی نیست، می‌توان به امکان‌پذیری بالقوه گفتگوی تمدن‌ها در تغییر نظام بین‌المللی رسید (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۸۸). در واقع ایده آل هابرماس شکل‌گیری نظامی جهانگیر است که زیر سایه آن همه انسان‌ها بتوانند در شرایط مساوی با هم گفت و گو کنند (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۳۸).

به بیان هابرماس «در کنش ارتباطی افراد در پی آن هستند که کنش‌های خود را در یک وضعیت مشترک هماهنگ کنند.» (علیخواه، ۱۳۷۶: ۷۴). به این ترتیب، کنش ارتباطی، کنشی معطوف به فهم است و نه موفقیت در مقابل دشمنی با منافع رقیب؛ حال آنکه موفقیت در تعامل رقیب از طریق کنش راهبردی حاصل می‌شود - و این شکل غالب تعامل در سطح بین‌الملل نیز هست. خاتمی نیز در سخنرانی خود در دانشگاه فلورانس همین برداشت را مطرح می‌کند و می‌گوید: «گفتن و شنیدن کوششی یکجانبه - یا چند جانبه - است برای نزدیکتر شدن به حقیقت و دست یافتن به تفاهم» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۸).

در نظریات هابرماس این امر نمود دارد که گفت و گو به ویژه در منازعات سیاسی اهمیت می‌یابد. سیاست محل بروز نزاع و منازعه است و بنابراین وجود عقل و گفت و گوی عقلانی برای حل این تعارضات سیاسی بسیار اساسی است به همین دلیل اساساً عنوان مدل (هابرماس) را دموکراسی گفتگویی نامیده‌اند» (والی و محمدی، ۱۳۹۰: ۵۱). این همان چیزی است که در تنش‌زدایی جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در موضوعات مختلف بارها مشاهده شده است. در واقع اتفاق نظر کنشگران بدون هیچگونه اجبار و تحکم و سلطه‌ای، در

یک وضعیت ایده‌آل حرکت به سوی علائق رهایی‌بخشی است؛ و این همان نتیجه‌ی مترتب بر دموکراسی رایزنانه‌ی هابرماس برآورد می‌شود (هرسیچ و جلالی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۸). در اینجا بار دیگر می‌توان دید که خاتمی نیز دو موضع معرفت‌شناختی-که مورد انتقاد هابرماس قرار دارد-، یعنی شکاکیت و فهم انحصارگرایانه از حقیقت را رد می‌کند. او می‌گوید: «گفت و گو نه نسبتی با شکاکان دارد و نه از آن کسانی است که حقیقت را در چنگ و تصرف خویش می‌پندارند.» (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۹).

رویکرد انتقادی با برخورداری از عنصری آرمان‌گرایانه در گزینش انتخابی هنجاری به نفع یک نظم سیاسی و اجتماعی خاص، تلاش دارد تا مانع از اعمال تحدیدات نظام سیاسی بر کنش آزادانه جوامع انسانی خواه در درون یک جامعه سیاسی و خواه در سطح نظام بین‌الملل شود. از همین منظر، الغای ساختارهای ظلم و سرکوب خواه در سطح خرده نظام سیاست جهانی و خواه در سطح رویکرد کلان سیستمی و همچنین ترویج آزادی، عدالت و برابری در سراسر جهان، از اهداف رهیافت سیاست خارجی انتقادی عنوان شده است. (شیخ‌نشین و محمودی‌کیا، ۱۳۹۵: ۴۷). در اینجا می‌توان شباهت‌هایی را با رهیافت انتقادی خاتمی به روابط بین‌الملل که در بحث‌های او در مورد گفت و گوی تمدن‌ها یا مستقل از آن‌ها مطرح شده‌اند، مشاهده کرد. او در موارد مختلف آنچه را که تجلیات ناعادلانه‌ی نظام بین‌المللی موجود می‌بیند، مورد انتقاد قرار داده است. سلطه، شکاف فزاینده‌ی میان ثروتمندان و فقیران، میراث عصر استعمار، قوم‌مداری، استبداد، خشونت، فقدان امنیت برای افراد و جوامع و غیره (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۸). به این ترتیب، ضرورتی ندارد جهان واقع‌گرایانه‌ی سیاست قدرت را دگرگونی‌ناپذیر بدانیم، بلکه می‌توانیم ببینیم که چگونه کنشگران ممکن است در جریان روبه‌های خود هویتها، منافع و... خود را تغییر دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۰).

باید توجه داشت که بسیاری از چالش‌های موجود میان کشورها، از جمله میان جمهوری اسلامی ایران و غرب ریشه هرمنوتیکی دارد. در واقع این سوء تفاهم‌ها (فهم‌های متفاوت) از مفاهیم مربوط به عصر جهانی شدن است که سبب بروز چالش‌ها می‌شود. لذا هرمنوتیک انتقادی می‌تواند الگویی برای تفاهم و درک مشترک و عبور از تقابل باشد. بنابراین اهمیت رویکرد هرمنوتیک انتقادی در ارائه راهبردی برای حل چالش‌هایی که شرایط یادشده را برای نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده، روشن می‌شود.

در هرمنوتیک وابسته به ایده هابرماس، در تعاملات سیاسی و اجتماعی لزومی ندارد دیالوگ‌ها به کرسی نشاندن ایده یا نظری خاص ختم شوند و یا اینکه بر سر موضوعی به توافق برسند و یا دیگری را مجاب کرده، نظریه خود را بقبولانند؛ تنها لازم است موجودیت یکدیگر را به رسمیت شناخته و در درجه بعد به نظریات یکدیگر گوش دهند و این واقعیت تفسیری را بپذیرند که هر چیزی در این جهان حالت چند معنایی داشته و این خود زمینه اصلی تفاهم و تکامل تمدنی و داد و ستد فکری و علمی را فراهم می‌نماید.

در حالت ایده‌آل زمانی که قرائت مداراجویانه میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها براساس تفاهم ارتباطی و یک ارتباط دو سویه شکل بگیرد محیط مناسب گفت و گو و ارتباط که ایده اصلی است، ایجاد می‌شود. خواست همیشگی ایران نفی سلطه و حذف نگرش سلطه از ادبیات غربی‌ها بوده است. دقیقاً همان چیزی که در هرمنوتیک انتقادی هم دنبال می‌شود. راه حذف سلطه و عبور از نگرش سلطه‌آمیز، تفاهم و رسیدن به درک مشترک از سوی طرف‌های مخاصمه است. عقلانیت ارتباطی به کمک خواهد آمد تا سایر کشورها را در عصر جهانی شدن از «سلطه تفسیر واحد» مدنظر هرمنوتیک روشی (جهانی سازی) برهاند (رضائی جعفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۲-۵۰).

با تأسی از نظریه هرمنوتیک هابرماس می‌توان گفت ایران و غرب برای رسیدن به توافق هسته ای و فهم ارتباطی، ابتدا موانع گفت و گو میان یکدیگر را حذف کردند و بر مبنای حیات در زندگی دیالوگی دیالکتیکی، عقل تفاهمی را کانون مباحثه‌شان قرار دادند تا همکاری و مشارکت را حیاتی دوباره بخشند؛ حیاتی که تنوع و گوناگونی را در عین تحقق منافع جمهوری اسلامی ایران و رفع نگرانی‌های غرب به دنبال داشت. پرونده هسته‌ای ایران نشان داد که فرهنگ‌ها و چشم‌اندازهای متکثر می‌توانند از اعتباری برابر برخوردار باشند و بر مبنای گفت و گو و روایت‌های عقلانی در پیچه‌ای به سوی رهایی و رفع اختلافات دو طرف گشود.

در چارچوب نظریه هرمنوتیک انتقادی (رهایی بخش) است که می‌توان گفت ایران و غرب با شروع دور جدید مذاکرات و با محوریت اجرایی از سوی ظریف و جان کری، به دنبال به کرسی نشاندن ایده‌های خویش نبودند، بلکه کوشیدند با گفت و گو و تفاهم، راه‌حلی را برای پرونده هسته‌ای پیدا کنند و به توافقی برسند که دیگری را مجاب کرده باشد. از این رو توافق هسته‌ای بیانگر به رسمیت شناختن موجودیت‌های طرفین بود که با وجود شکاف‌های هویتی و منافع متفاوت و گفت و گوهای گاه انتقادی و تند، به سرانجامی رسید که طرفین به توافقی هر چند

نسبی راضی باشند (رضایی جعفری و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۰). البته پایبند نبودن ترامپ به توافقات برجای ایران و ۵+۱ به عنوان نمونه بارزی از سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه ایالات متحده در عرصه جهانی تعبیر می‌شود و این نوع موضع‌گیری و پیگیری منافع بدون توجه به منافع سایر بازیگران، در واقع تفسیری از بکارگیری هرمنوتیک روشی و کنش راهبردی (استراتژیک) در تقابل با ترجیحات سایر بازیگران بوده که کنش ارتباطی را برای پیگیری منافع متعارض انتخاب نموده‌اند.

در نگاه انتقادی‌ها مهم‌ترین مانع بر سر شکل‌گیری اجتماع جهانی وجود حاکمیت‌های جداگانه دولت‌ها و تعریف دولت‌ها از دوستان و دشمنان خود است. لذا برای رسیدن به امنیت جهانی، می‌بایست سیاست بین‌الملل از فضای «خودی-بیگانه» و «درونی-بیرونی» خارج شود. بنابراین رسالت نظریه انتقادی شکل‌دادن به اجتماعی اخلاقی است که زمینه‌ساز گفت و گوی تمام بازیگران نظام بین‌الملل را براساس استدلال فراهم می‌کند (شیخ‌نشین و محمودی‌کیا، ۱۳۹۵: ۵۰). از سویی شاید بتوان گفت و گوی تمدن‌ها را تلاشی عمدی در جهت باز تعریف خود و دیگری دانست (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۹۳). که این مسأله در واقع زمینه‌ساز رفع غیریت‌سازی در عرصه جهانی و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی بوده و در تقابل با نظریه رویارویی تمدن‌های ساموئل هانتینگتن و بر علیه سیاستی است که ایالات متحده در چارچوب کنش راهبردی به عنوان هر کس با ما نیست بر علیه ماست، مطرح می‌نماید.

نتیجه‌گیری

با بررسی سیاست نظری و عملی اتخاذ شده از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌توان اذعان نمود که راهبرد تنش‌زدایی به عنوان مهم‌ترین راهبرد سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ بوده و همچنین از سال ۱۳۹۲ تاکنون نیز با توجه به پیگیری مسأله هسته‌ای به عنوان اصلی‌ترین محور پیش‌روی سیاست خارجی، تنش‌زدایی همچنان با همان قوت از سوی دستگاه دیپلماسی کشور مورد پیگیری قرار گرفته است.

رویکرد تنش‌زدایی در دولت خاتمی نسبت به دو دوره دیگر از شدت و غلظت بیشتری برخوردار بوده و از سوی دیگر این رویکرد در دوره هاشمی تحت عنوان سیاست «توسعه‌گرایی تعاملی» و در دوره روحانی به عنوان «اعتدال‌گرایی تعامل محور» مورد پیگیری قرار گرفته است. اما عناوین مختلف هیچ‌گاه در اصل قضیه تنش‌زدایی در سیاست خارجی تغییری ایجاد نکرده

است. در این زمینه رفع تعارضات، تنش‌ها و سوءتفاهم‌ها و تبدیل آن به عادی سازی روابط، اعتماد سازی و تفاهم با بازیگران منطقه‌ای نظیر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و در عرصه بین‌المللی با کشورهای اروپایی و حتی ایالات متحده آمریکا در رأس برنامه‌های سیاست خارجی قرار داشته است.

در زمینه تحلیل تنش‌زدایی بر اساس هرمنوتیک انتقادی می‌توان به عقلانیت ارتباطی در مباحث هابرماس و گفتمان خاتمی مبتنی بر عقلانیت و اخلاق ارتباطی اشاره نمود که هر دو بر گفت و گو و مفاهمه بین‌الذهانی و فارغ از نظام سلطه و نا امنی اشاره می‌نمایند. در عرصه عملی نیز در دوره روحانی با تأسی از نظریه هرمنوتیک انتقادی، طرفین مذاکره عقلانیت ارتباطی را نصب‌العین قرار داده و علی‌رغم منافع متکثر و گاه متضاد، توافق برجام حاصل گردید. البته لازم بذکر است که مواضع و اقدامات ترامپ با رویکرد هرمنوتیک روشی و کنش راهبردی در تقابل با منافع و ترجیحات سایر بازیگران دخیل در مذاکرات بوده که کنش ارتباطی را برای پیگیری منافع انتخاب نموده‌اند.

همچنین دیپلماسی گفت و گویی یا رایزنانه مورد تأکید هابرماس چارچوبی برای تحلیل دیپلماسی عمومی نوین و حل معضلات جهانی از طریق همکاری و گفت و گوی استدلالی با عنوان گفت و گوی تمدن‌ها در سیاست خارجی ایران بوده و در این چارچوب تنش‌زدایی و گفت و گوی تمدن‌ها به عنوان چارچوب اجرایی آن را می‌توان مورد تحلیل و بررسی قرار داد. لازم بذکر است همانگونه که کنش ارتباطی هسته مرکزی اندیشه‌های هابرماس را تشکیل می‌دهد، گفت و گو نیز هسته مرکزی کنش ارتباطی به حساب می‌آید و بر همین سیاق گفت و گوی تمدن‌ها در مقطعی به عنوان راهکار اجرایی و هسته مرکزی تنش‌زدایی در دستور کار سیاست خارجی قرار داشته است.

یکی دیگر از نقاط تلاقی رویکرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هرمنوتیک انتقادی، مربوط می‌شود به رویکرد صلح‌گرایی و عادی‌سازی مناسبات در عرصه سیاست خارجی ایران که طی دوره‌های هاشمی، خاتمی و روحانی در موضوعات متنوعی همچون مذاکرات دو یا چندجانبه با کشورهای اروپایی و عرب حوزه خلیج فارس و حتی گفتگوی مستقیم با آمریکا و علی‌الخصوص مذاکرات برجام به منصفه ظهور رسیده است. در حقیقت، رویکرد صلح‌گرایی به اصلاح و تغییر نظم بین‌المللی بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس استوار است.

رویکرد انتقادی با برخورداری از عنصری آرمان‌گرایانه خواستار الغای ساختارهای ظلم و سرکوب در سطح نظام بین‌الملل و همچنین ترویج آزادی، عدالت و برابری در سراسر جهان بوده و با بررسی سیاست خارجی تنش‌زدا همواره نظام ناعادلانه بین‌المللی و تجلیات آن نظیر سلطه، شکاف فزاینده میان ثروتمندان و فقیران، میراث عصر استعمار، قوم‌مداری، استبداد، خشونت، فقدان امنیت برای افراد و جوامع و غیره مورد انتقاد قرار گرفته است.

در هرمنوتیک انتقادی مهم‌ترین مانع بر سر شکل‌گیری اجتماع جهانی وجود حاکمیت‌های جداگانه دولت‌ها و تعریف دولت‌ها از دوستان و دشمنان خود بوده که زمینه گفت و گوی تمام‌بازیگران نظام بین‌الملل را براساس استدلال را فراهم می‌کند. گفت و گوی تمدن‌ها نیز در همین راستا جهت رفع غیریت‌سازی در عرصه جهانی و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی تعریف می‌گردد که در تقابل با نظریه رویارویی تمدن‌های ساموئل هانتینگتون بوده و بر علیه سیاستی است که ایالات متحده در چارچوب کنش راهبردی به عنوان هر کس با ما نیست بر علیه ماست، مطرح می‌کند.

در نهایت باید اذعان نمود باتوجه به پیگیری سیاست تنش‌زدایی از سوی دولت یازدهم که نمود عینی آن را در مذاکرات برجام با وجود تمام فراز و نشیب‌های آن می‌توان مشاهده کرد، تنش‌زدایی می‌تواند همچنان به عنوان راهبرد اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد. لذا تحلیل آن براساس چهارچوب‌های نظری روابط بین‌الملل که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، می‌تواند باب جدیدی در زمینه مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عصر جدید فراهم نماید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۷۸)، «تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۱۰۴۸-۱۰۳۵.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- افتخاری اصغر (۱۳۸۳)، «نشانگان امنیت در سیاست خارجی حجت الاسلام خاتمی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، شماره ۱، بهار، صص ۱-۳۲.

- امینی، آرمین و انعامی علمداری، سهراب(۱۳۸۸)، «دیپلماسی و اقتصاد: الگوی مناسبات جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا ۸۴-۱۳۷۶»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره هشتم، زمستان، صص ۴۱۳-۳۹۳.
- بصیری، محمدعلی و احمدی نژاد، حمید(۱۳۹۶)، «تیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد در نظام بین الملل»، **فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی**، سال هفتم، شماره ۴۶، تابستان، صص ۴۷-۹.
- باقری، دولت آبادی علی و ابراهیمی، حسین(۱۳۹۵)، «توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه دولت پژوهی**، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۷۴-۱۳۴.
- جعفری، علی اکبر و جانباز، دیان(۱۳۹۵)، «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته ای»، **فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست**، سال چهارم، شماره ۱۶، (شماره پیاپی ۴۶)، بهار، صص ۱۲۰-۹۳.
- جمشیدی، محمدحسین؛ سلطانی نژاد، احمد و بیات، جلیل(۱۳۹۵)، «نقش ارتباطات میان فرهنگی در تصمیم کشورها به تنش زدایی»، **فصلنامه پژوهشهای روابط بین الملل**، دوره اول، شماره بیست و دوم، زمستان، صص ۵۸-۳۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال(۱۳۹۲)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و عطائی، مهدی(۱۳۹۳)، «گفتمان هسته ای دولت یازدهم»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفدهم، شماره اول، بهار، صص ۱۲۰-۸۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال الدین(۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۱، بهار، صص ۳۹-۱.
- رضایی، علیرضا(۱۳۸۷)، «تیین دوره های سیاست خارجی ج.ا. ایران از منظر تئوری های روابط بین الملل»، **فصلنامه راهبرد**، سال شانزدهم، شماره ۴۸، صص ۸۷-۶۵.
- رضایی، علیرضا(۱۳۸۷)، «تیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین المللی»، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره ۱۴، تابستان، صص ۲۰۸-۱۸۱.
- رضائی، علیرضا و ترابی، قاسم(۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه گرا»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی**، شماره پانزدهم، تابستان، صص ۱۶۲-۱۳۱.
- رضایی، علیرضا و موحدی، محمدرضا(۱۳۹۷)، «تأثیر سیاست تنش زدایی دولت دوم هاشمی رفسنجانی بر توسعه روابط ایران و اروپا»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، شماره ۴۱، پاییز، صص ۱۷۲-۱۴۹.

- رضائی جعفری، محسن؛ علی حسینی، علی؛ آقاحسینی، علیرضا و دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷)، «هرمنوتیک انتقادی؛ امکان سنجی حصول توافق بر روی مفاهیم و ارزش های متعارض»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال نهم، شماره چهارم.
- سوری، جواد (۱۳۸۴)، «بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی؛ از تنش زدایی تا تعامل سازنده و موثر»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۳۶، تابستان، صص ۲۰۲-۱۸۱.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی دولت خاتمی؛ دیپلماسی تنش زدایی و گفت و گوی تمدن ها**، تهران: انتشارات کویر.
- عالم، عبدالرحمن و علی پورپاشا، کاسین (۱۳۹۰)، «دموکراسی گفتگویی هابرماس؛ رابطه یا نسبت عامل ها»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار، صص ۱۷۰-۱۵۳.
- علیخواه، فردین (۱۳۷۶)، «کنش ارتباطی و زبان در اندیشه هابرماس»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۱۳، بهار، صص ۷۸-۷۱.
- عباسپور، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بررسی روش شناسی نظریه «کنش ارتباطی» هابرماس با رویکرد انتقادی»، **فصلنامه معرفت فرهنگی و اجتماعی**، سال دوم، شماره دوم، صص ۶۴-۳۵.
- عبدالهی، محسن (۱۳۹۷)، **مواضع و چالش های سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری روحانی**، تهران: ششمین کنگره بین المللی توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین در جامعه.
- عطار، سعید و علی محمدی، آذر (۱۳۹۵)، «راهبرد تنش زدایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸)؛ درس هایی برای آینده»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سی ام، شماره ۳، پاییز، ۱۹۲-۱۶۳.
- قربانی شیخ نشین، ارسلان و محمودی کیا، محمد (۱۳۹۵)، «چارچوب نظری رهیافت تحلیل انتقادی سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره پنجم، شماره سوم، صص ۶۲-۲۷.
- قنبری، آیت (۱۳۷۷)، «یادداشتی درباره هرمنوتیک و انواع آن»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال اول، شماره دوم، پاییز، صص ۲۰۷-۱۸۴.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۸)، «سیاست تنش زدایی روحانی در قبال آمریکا؛ اهداف و موانع»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۹، شماره ۱، بهار، صص ۲۲۵-۲۰۴.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، «نظریه انتقادی روابط بین الملل و گفت و گوی تمدن ها»، **دوفصلنامه پژوهش علوم سیاسی**، شماره اول، صص ۶۸-۴۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن ها از منظر سازه انگاری»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۶۳، بهار، صص ۲۰۲-۱۶۹.

محمدیان، علی و رضائی، علیرضا (۱۳۹۴)، تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره حسن روحانی از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا، تهران: کنفرانس جهانی افق های نوین در علوم انسانی، آینده پژوهی و توانمندسازی.

معین الدینی، جواد و انتظارالمهدی، مصطفی (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی»، مجله دانشنامه (واحد علوم و تحقیقات)، شماره ۷۳، بهار، صص ۱۹۱-۱۶۵.

موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، «هرمنوتیک به مثابه روش در اندیشه سیاسی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هفت، پاییز، صص ۱۸۱-۱۶۶.

میر، ایرج (۱۳۸۶)، «به سوی یک نظریه تفصیلی در اندیشه هابرماس»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۲۷۸-۲۴۷.

منوری، سیدعلی (۱۳۹۶)، «خود انگاره چشم انداز تأمل گرا و طرح امکانات بدیل در مطالعه روابط بین الملل»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره بیست و سوم، بهار، صص ۱۰۸-۷۹.

مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد (۱۳۸۵)، «تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس»، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم اجتماعی، سال دوم، شماره هشتم، بهار، صص ۲۱-۱.

والی، عباس و محمدی، محمدکریم (۱۳۹۰)، «سیاست به مثابه عقلانیت ارتباطی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره چهاردهم، صص ۵۹-۲۵.

هرسیج، حسین و جلالی زاده، جلال (۱۳۸۹)، «تبیین دموکراسی رایزنانه در اندیشه های فلسفی هابرماس»، حکمت و فلسفه، سال ششم، شماره سوم، صص ۹۳-۷۵.

هرسیج، حسین؛ رهبرقازی، محمودرضا و محموداوغلی، رضا (۱۳۹۱). «بررسی و نقد هرمنوتیک فلسفی گادامر از دیدگاه هرمنوتیک انتقادی هابرماس»، دانش سیاسی و بین المللی، سال اول، بهار، صص ۸۶-۶۵.

هرسیج حسین و ملایی، اعظم (۱۳۸۶)، «قدرت نرم افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)»، فصلنامه سیاست، زمستان، صص ۳۱۹-۲۹۹.

هادیان، ناصر و سعیدی، روح الامین (۱۳۹۲)، «از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین؛ رویکرد هابرماسی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۸، صص ۶۲-۳۳.

(ب) منابع انگلیسی

Chabkoun, Malak (2014), "Iran-US Rapprochement Iran's Future Role" In:

<http://studies>.

[aljazeera.net/mritems/Documents/2014/4/6/20144610115142734Iran-US %20 Rapprochement %20 Ir5ans%20Future%20Role.pdf](http://aljazeera.net/mritems/Documents/2014/4/6/20144610115142734Iran-US%20Rapprochement%20Ir5ans%20Future%20Role.pdf)

Gangale, Thomas (2003), "Alliance Theory: Balancing, Bandwagoning, and Détente", San Francisco State University International Relations https://ops-alaska.com/publications/2003/2003_AllianceTheory.pdf

Haji Yousefi Amir.M.,(2015), "Political Culture and Iran`s Foreign Policy: A Comparative Study of Iran`s Foreign Policy during Ahmadinejad and Rouhani", <https://www.assocsrv.ca/cpsa-acsp/2015event/Haji-Yousefi.pdf>.

Katz, Marl (2014), "Mechanisms of an Iran-US Rapprochement: Lessons from the past

<http://studies.aljazeera.net/en/dossiers/2014/03/2014331114237923880.html>.

Lukacsova, Veronika (2009), "Kissinger`s Triangular Diplomacy", http://www.bisla.sk/sk/wpcontent/uploads/2015/05/Lukacsova_Veronika-Bakalarska-praca.pdf.

Niakooee, Seyed Amir & Ejazee, Ehsan(2015), "Foreign Policy and Economic Development: Iran under Rafsanjani", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 5, No. 3, Fall 2014, pp. 179-203 .

Petito, Fabio(2020), "Khatami` Dialogue among Civilizations as International Political Theory", **The International Journal of Humanities**, IQBQ. 11 (3), pp.11-30

Przeczek, Semin (2013), "Iran`s Foreign Policy under President Rouhani: Pledges versus Reality", <http://www.orsam.org.tr/files/OA/57/7sermin.pdf>.

Rouhani, Hassan (2016), **Debate of the General Assembly of the United Nations**, 22September .

Soltani, Fakhreddin & Ekhtiari Amiri, Reza (2010), "Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution", **Journal of Politics and Law**, Vol. 3, No. 2; September.

Senyurt Ali Haydar(2012), "Iran Seeking For Alternative Foreign Policies Against The Prevailing Global Political-Economic System", **International Journal of Social Sciences and Humanity Studies**, Vol 4, No 1, ISSN: 1309-8063 (Online).

Shanahan, Rodger (2015), **Iranian Foreign Policy under Rouhani**, Australia, Lowy Institute for International Policy.